

تعبيدي ها

1

اينجا صبحت از تعبيدي هاي سياسي است ؛ كانون نويسندگان در تعبيد، زندانيان سياسي در تعبيد ، ، هنرمندان در تعبيد ، احزاب و سازمانهاي سياسي در تعبيد و مخالفان سياسي در تعبيد و.....

اما من مي خواهم از تعبيدي ديگري نام ببرم که در خود ايران به وسعت آن در تعبيد است . و شايد به ندرت از آن به نام تعبيدي نام برده مي شود . من مي خواهم صبحت از تعبيد کارگران کنم . صبحت از تعبيد زنان و مردان زحمت کش کنم که به علت نداشتن و استثمار بي رحمانه توسط عوامل سرمايه هرروز تعبيد مي شوند .

صبحت از تعبيد کودکان و جواناني است که به جرم نداري پدران و مادرانشان در بيغو- له هاي اطراف تهران و ديگر شهرهاي بزرگ زندگي که نه عمرمي گذرانند چرا که سرنوشتشان را بتي رغم زده است که

ديگران مي پرستيدنش

بتي که ديگران مي پرستيدنش

آري هيولايي سرمايه با کمک دزدان سر گردنه ، اين زنان و مردان دست پينه بسته را هرروز تعبيد مي کنند تا غارت و چپاول شان را از اين خان يغماي گسترده شده به پهناي ايران را تداوم بخشند .

در روزگاران قديم دزدان سر گردنه کساني بودند که از پولدارها مي دزديدند و بخشان مقداري از مال غارت کرده را نيز ميان فقيران تقسيم مي کردند .

اما امروزه در جامعه ايران بر سر هر کوي و برزن اين دزدانه سر گردنه دفتر دستکي راهنداختند تا آن دستمزد ناچيز را که حقوق ناميده مي شود به غارت ببرند .

اگر در گذشته دزدانه سر گردنه افراد ياغي ، شورشي بودند و با حکومتهاي زمانه خود سر عناد داشتند امروزه اين دزدان سرگردنه نوکيسه هاي هستند که دستشان با جمهوري اسلامي توي يه کاسه است و از همان آبشورخوري تغذيه مي شوند که اربابانشان تغذيه مي شوند و اگر کساني هم از آنان يافت شود که لاف از مخالفت و سياست زندنه از روي صدق که از روي رياست تا در اين بازار سياست نمدي بر خود بدوزند . اينان شريک دزد و رفيق قافله اند و بنا بر موقعيت شان رنگ و لباسشان متفاوت است .

از کوپون فروش ميدان انقلاب با شلوار آمريکايي و کتاني چيني تا آن دکتري ميرداماد با کت شلوار و کروات دوخت ايتاليا و آن ناشر و کتاب فروش روبروي دانشگاه با ريش بزي و پيپ ساخته شده از عاجش تا آن بساز بفروش شکم گنده و آري مي توان خيلي ها را نام برد هر کدامشان هم براي خو دفتر دستکي دارند و مثل دزدهاي سرگردنه در نقطه ای کمين مي نشينند تا حاصل دست رنج روزانه دستهاي پينه بسته را با هزاران ترفند به يغما برند و برايشان مهم نيست آن آدم کيست زن ، مرد پير ، جوان ، مهم نيست .

اينان هم از خان يغما که جمهوري اسلامي گسترده است مي خورند با انواع و اقسام تر ترفندها که راند خاران معروفترين آنهايند و هم از حاصل دست رنج کارگران ، چرا که در مرام آنان هم از توبره خوردن و هم از آخور خوردن نوعي فضيلت است .

تي 24 سال حاکميت سرمايه در قالب مذهب سالاري با خشنترين شکل استبداد سياسي فرهنگي و اجتماعي که تامين کننده منافع باندهاي مافيايي حاکميت بوده است ، فقط راه را باز کرده است تا عناصر فرصت طلب در شکل و شمائيل متفاوت دست به

2 غارت هستي کارگران بزنند .

در واقع اینان قانع به تساحب ارزش اضافه آنها در بالاترین حد خود نبوده و نیستند و آن بخش از درآمد کارگران را که تحت عنوان مزد به آنان پرداخت می شود تا سرف باز آفرینی نیروی کار شود ، آنرا هم با انواع و اقسام شیوه های رذیلانه به جیب می زنند تا خرج بسات منقل و بافور و کنند در چنین اوضاع و حوالی بالا رفتن هزینه های اولیه زندگی بخصوص در شهرهای بزرگ چنان کمر شکن بوده و است که در آمد ماهانه يك کارگر كفاف گذران حتي يك هفته را هم نمی کند چه رسد به يك ماه .

یادم می آید سال 1358 با تصویب دولت موقت بازرگان حداقل حقوق يك کارگر هفت تومان و پنج ریال در روز بود و در همان سال گوشت كيلوي بیست و پنج ریال بود یعنی يك کارگر می توانست با حقوق روز آتش سه كيلو گوشت بخرد .

اما امروزه همان گوشت كيلوي پنج هزار تومان بفروش می رسد در صورتی که حداقل حقوق کارگران به زور به روزی دو هزار تومان می رسد ، آنها تازه اگر بعد از شش ماه یا يك سال پرداخت کنند .

خوب در چنین وضعیتی تهران و بسیاری از شهر های بزرگ دیگر با تمام امکانات پارکها ، سینماها ، محل های تفریح ، رستورانها ، بیمارستانها ، فرهنگ سراها ، موزه ها ، دانشگاه ها و مدارس آلي و کتابخانه ها و مراکز فرهنگی و هنریش و می ماند برای يك اقلیت از شهروندانی که زیر سایه جمهوری راندخاران و باندهای مالی و تجاری مذهبی و غیر مذهبی مشغول پر کردن حسابهای بانکی خود در داخل و خارج هستند .

کارگرانی هم که وارد این شهرها می شوند نه برای تفریح که یا برای کار یا برای کار اداری است تا آن رمق باقی مانده را هم در پیچ و خم های بوکرسی صرف کنند . آری چنین است که هر روز این کارگران از شهرهای بزرگ تعبید می شوند و در تا در بیغوله های خود در شهرک های اطراف تهران شب را بسر کنند .

وتازه این همه ماجرا نیست ، اگر دو هزار سال پیش مسیح به صلیب کشیده شد تا گناه بشر را بر دوش کشد آنها برای مدت کوتاهی تازه آنها معلوم نیست که خود او بوده یا شخص دیگری را به جای او بر صلیب کشیدن ، امروزه این کارگران تعبیدی روزانه حداقل روزی دوساعت به صلیب کشیده می شوند تا گناه که نه رنج نداشتن را بر دوش کشد .

شاید بپرسید چگونه ؟

امروزه به واسطه کسترش بی رویه شهرنشینی و بالا رفتن هزینه های آن برای یک کارگر زندگی در شهر تبدیل به امری رویای شده است از این رو شاهد گسترش

شهرکهای بسیاری هستیم که در واقع جای حلبی آبادهای زمان شاه را گرفته‌اند . 3
شهرکهای که با حداقل امکانات زیستی شهری تهیجیز شدند و در بسیاری از آنها
آب آشامیدنی را با تانکر به صورت نوبتی پخش می‌کنند .
شهرکهای مثل اسلام شهر ، اکبر آباد ، و اوان ، ... در طول جاده ساوه و آغ تپه ،
حسین آباد ، حصارک ، ... در طول جاده قزوین و قیام دشت ، مشیریه ، ... در طول
جاده خاوران و ... صدها شهرک دیگر که بیشتر از روی ناچاری کارگران
برای گذران زندگی به آنها رو آوردند و هرکدام آنها حداقل یک ساعتی با تهران
فاصله دارند .

در چنین وضعیتی تنها وسیله ارزان قیمت رفت و آمد اتوبوس و مینی بوسهای
شخصی است که زیر نظر شرکت واحد کار می‌کنند .
در جامه ای که بنیادهایش سست و ضد ارزشها تبدیل به ارزش شده باشد و هیچ
نظارت مردمی هم وجود نداشته باشد و دستگاههای نظارتی بوکراتیک هم چنان
قرق فساد اداری و مالی باشند که نه تنها مشکلی از مشکلات مردم بر نمی‌دارند
بلکه خود قوز بالا قوز شوند در چنین وضعیتی این اتوبوسها و مینی بوسها تبدیل
به شکنجه گاهای می‌شوند که روزانه هر کارگر حداقل دو ساعت به صلیب کشیده
می‌شوند .

تصور کنید در یک اتوبوس فرسوده که حداقل سی سال از عمر آن می‌گذرد و کنجا
یش حداکثر چهل نفر را دارد بیش از صد نفر انسان را روی هم تلنبار کرده باشند
مسافر بیچاره که از صبح در حال کار کردن بوده و نای سر پا ایستادن را ندارد
برای اینکه خود را بتواند سر پا نگه دارد چاره ای ندارد جز اینکه خود را از
میله های بالا سر خود آویزان کند ، و وقتی به انتهای مسیر خود می‌رسد مثل کسی
که به صلیب کشیده شده باشد باید تا صبح درد کتفهایش را تحمل کند .
آری چنین است که کارگر تعبیدی امروز علاوه بر تعبید روزی دوساعت هم به
صلیب کشیده می‌شود تا دزدهای سر گردنه امروزی در غارت هستی انسان کارگر
قوی سبقت را از هم دیگر به روبایند

